



منطقه غرب آسیا همواره در تحولات سیاسی و اتخاذ استراتژی قدرت‌های جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است‌ اهمیت روزافزون منطقه غرب آسیا به لحاظ استراتژیک و ژئواستراتژیک در دیدگاه‌ها و استراتژی قدرت‌های جهانی بویژه ایالات متحده آمریکا در دهه‌های گذشته امری بدیهی و آشکار است. بررسی راهبردهای منطقه‌ای غرب خصوصاً ایالات متحده آمریکا در این منطقه حساس در دهه‌های اخیر و سال‌های گذشته و پیش رو حائز اهمیت فراوان است. برای بررسی این تنوع راهبردی در برهه‌های گوناگون بدون تردید باید به گذشته برگشت و طریقه شکل‌گیری ژئوپلیتیک غرب آسیا را مورد واکاوی قرار داد تا بتوانیم ریشه‌های این راهبردارا شناخته و به درک عمیق‌تری از مساله برسیم. جنگ اول جهانی پیامدهای مختلفی بر منطقه غرب آسیا برجا گذاشت. یکی از این پیامدها فروپاشی امپراتوری عثمانی «مرد بیسار اروپا» بود. دولت‌های انگلیس، فرانسه و روسیه بر خرابه‌های این امپراتوری ایستاده و آن را تقسیم کردند. سال ۱۹۱۶ میلادی یکی از سال‌های مهم غم‌انگیز آسیا و غرب آن است. در این سال نقشه جدید و ژئوپلیتیک جدیدی برای منطقه طراحی و اجرا شد. طرحی که بدون توجه به نیازهای هویتی و قومی مردمان این مناطق اجرا شد و تا دهه‌های آینده و امروز بستر تنش‌های قومی و

مذهبی را شکل داد. سر «مارک سایکس» نماینده دولت انگلستان و «فرانسوا پیکو» نماینده فرانسه با همراهی روسیه قراردادی را در ۱۲ ماده به امضا رساندند که به قرارداد «سایکس – پیکو» معروف شد. براساس این قرارداد که بنیاد تمام منازعات ارضی – مذهبی منطقه تا امروز بر پایه آن قرار دارد عراق، اردن و بخش‌هایی از فلسطین تحت کنترل انگلستان، سوریه و لبنان تحت سلطه فرانسه، همچنین بخش‌هایی از شمال عراق و شرق ترکیه به روسیه واگذار شد. از دیگر پیامدهای جنگ بین‌الملل اول زمینه‌سازی برای تشکیل دولت یهود در سرزمین فلسطین بود. ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی یعنی یک سال پس از عقد قرارداد از نسوی آر تور جیمز بالفور، وزیر وقت خارجه انگلستان بیانیه‌ای خطاب‌به‌والتر روتشیلد، سیاستمدار یهودی تبار مجلس عوام انگلستان نوشته شد که در آن از موضع مثبت دولت بریتانیا برای «ایجاد خانه ملی برای یهودیان در سرزمین فلسطین» خبر داد. این بیانیه که به «بیانیه بالفور» معروف شد سر آغاز تلاش برای تأسیس کشور جعلی اسرائیل به شمار می‌رود که نهایتاً منجر به تشکیل دولت صهیونیستی در درون مرزهای مسلمانان گشت. جنگ دوم جهانی باعث شد انگلستان، یکی از قدرت‌های وقت جای خویش را به قدرت نوظهوری به نام ایالات متحده آمریکا بدهد که تا دهه‌های بعد

## برجام ناکار آمد؛ ارمغان اعتماد ناپجا به آمریکا

دکتر میثم پاشایی<sup>۱</sup>؛ نمایندگان قانونگذار آمریکا در حالی بر قانون تحریم‌های ۱۰ ساله ایران مهر تأیید زدند که‌ این اقدام در مغایرت با برجام تعریف می‌شود. بی‌شک عدم اتکا به توان داخلی و بومی این سرزمین برای ارتقای اقتصادی کشور و نیز عدم درک واقعی از حقیقت تلخ برجام اینچنان دولتمردان را در خواب غفلت فروبرد که طرح وعده‌های عجیب و غریب به یکی از رویکردهای ثابت این دولت تبدیل شد لذا دوران تلخ ورنداک پسابرجام به نوبه خود شکست کامل دولت در همه عرصه‌هاست، زیرا وقتی دولت همه نیازها و مطالبات بحق مردم را به نحو غیرمنطقی به برجام گره می‌زند و حتی رئیس‌جمهور با اعتماد ناپجا به آمریکا اینچنین باژست طلبکارانه آب خوردن مردم را نیز به سراب برجام پیوند می‌زند و می‌گوید «ما وقتی می‌گوییم باید تحریم‌های ظالمانه رفع شود بعضی‌ها چشمان‌شان زیاد تیرخرد. تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا مشکل آب خوردن مردم حل شود»، اینگونه است که رهبر معظم انقلاب این خطب سنگین دولت اعتدال را گوشزد نمودند و فرمودند: «بنده البته از یک سال پیش و یک سال و نیم پیش، مرتب تکرار کردم که به آمریکایی‌ها نمی‌شود اعتماد کرد؛ بعضی‌ها سخنان خود قبول کنند».

**■ اعتمادکنندگان به آمریکا شایسته سرزنش و تقیح نه تقدیر**
باید اذعان کرد تقیح رویکرد غربگرایان در اعتماد به آمریکا به عنوان شاه‌کلید بیانات اخیر مقام معظم رهبری در توضح قابل توجه است زیرا ریشه‌های ناکارآمدی و شکست برجام در توهمی خطرناک و مهلک به نام اعتماد به آمریکا نهفته شده است لذا ترجیح‌بند بیانات اخیر رهبر معظم انقلاب بر این جمله منحصر شد که «این تجربه (برجام) به ما نشان داد ما در هیچ مساله‌ای نمی‌توانیم آیا او! مثل یک طرف مورد اعتماد بنشینیم صحبت کنیم». بی‌تردید ناکارآمدی برجام حاکی از این مسأله مهم و حیاتی است که دولت یازدهم با تئوری منازره با گذخنا به هیچ یک از اهداف خود دست نیافته است لذا بازار اهدای نشان‌های رنگارنگ دولت به برخی مذاکره‌کنندگان برجام بویژه آقای ظریف و آقای صالحی در عنوانی همچون قهرمان دیپلماسی ایران(!) وقهرمان قهرمانان صنعت(!) جای بسی شگفتی است، زیرا این خانه از پای‌بست وبران است و نفس اعتماد به آمریکا و پیوند منافع حیاتی مردم ایران با دیپلماسی لیخند و سازش با قدرت‌های استکباری یقیناً شایسته عتاب و سرزنش و تقیح است نه تقدیر. بیانات و مطالبات قاطع و صریح مقام معظم رهبری از دولت در زمینه برجام، لزوم افزایش موج مطالبه‌گری ملت از دولت برای تبیین و شفاف‌سازی واقعیات تلخ برجام را که بعضاً از مردم دور نگه داشته شده است بیش از پیش آشکار می‌کند، لذا امید است مجلس محترم با ورود موثر به این مقوله، لزوم شفاف‌سازی شخص وزیر امور خارجه و دیگر اعضای موثر در برجام بویژه پس از درز اطلاعات مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای کشور در رسانه‌های غربی را خواستار شود و از بسط و گسترش تبعات و پیامدهای این «خسارت محض» جلوگیری کرده و دولت را به انجام اقدامات واقعی برای پیشرفت ملت ایران همچون اقتصاد مقاومتی ملزم کند. نکته بعدی این است که ما چه اقدامی کنیم؟ ما باید اقدامی متناسب و متنظر با اقدام کنگره آمریکا انجام دهیم و نباید شتاب کرده، دست به اقدامات رادیکال بنزیم زیرا استراتژی دولت ترامپ احتمالاً آن است که ایران را در موقعیتی قرار دهد که برجام را نادیده بگیرد، حال آنکه این کار هزینه‌های زیادی به کشور نقض‌کننده وارد می‌کند. از این رو باید گام‌های خود را هوشمندانه و ناظر به اقدامات آمریکا برداریم.

**■ مدرس دانشگاه**

راهبردهای امنیتی آمریکا در غرب آسیا چیست؟

# خاورمیانه منطقه هزار تکه

- بهباد شهبازی\***

در خاورمیانه بویژه در کشورهای عربی اعلام کرد. پروژه خاورمیانه بزرگ دربرگیرنده سرزمین‌های حد فاصل شمال آفریقا تا مغولستان است اما شائبیت این طرح درباره کشورهای کناره خلیج فارس و دریای خزر است که منبع انرژی جهان هستند. این طرح در موسسات و اندیشکده‌های آمریکایی از جمله موسسه امریکن اینترپرایز طراحی و به سیاستمداران ابلاغ شده است. موسسه امریکن اینترپرایز سال ۱۹۴۳ در واشنگتن دایر شد و زیر لوای نام‌هایی چون گسترش دموکراسی و آزادی قلم به ارائه‌انگاره‌ها و دستورالعمل‌هایی می‌پردازد. از افراد موثر و صاحب‌نام که در این موسسه فعالیت کرده‌اند می‌توان به لئو اشتراوس و هانا آرن‌ت اشاره کرد. اندیشه لئو اشتراوس براین پایه فکری بنا شده است که دموکراسی غربی، با الهام از اندیشه‌های یونانی و تقسیم گیتی به خیر و شر نجات‌دهنده جهان است. بنابراین باید دموکراسی غربی بر جهان غلبه کند یا جهان در حالت بی‌روخی و بربریت باقی بماند. به زعم وی دموکراسی غربی حتی اگر لازم باشد باید به زور اسلحه در کشورهای جهان حاکمیت یابد. مهم‌ترین اهداف آمریکا از طرح خاورمیانه بزرگ عبارتند از حفظ امنیت و بقای اسرائیل، انتقال آزادانه انرژی از خاورمیانه به غرب و کنترل منابع انرژی، جلوگیری از ظهور همزونی منطقه‌ای چالشگر با آمریکا و تحکیم همزونی آمریکا در نظام بین‌المللی. آمریکا چند سالی این راهبرد امنیتی را برای رسیدن به اهداف یادشده اجرا کرد ولی ادامه راه، بویژه پس از سال ۲۰۱۰ میلادی راهبردی جدید توسط ایالات متحده آمریکا دنبال گشت که تحلیلگران آن را بالکنی شدن منطقه غرب آسیا می‌دانند. اصطلاح بالکنی‌شدن به معنای تجزیه و تکه‌تکه کردن سرزمینی به کشورهای کوچک و متخاصم است آنچنان که در ناحیه بالکان اتفاق افتاد (سایت ویکی‌پدیا). براساس این راهبرد کشورهای بزرگ غرب آسیا باید به کشورهای کوچک تقسیم شوند تقسیم‌بندی نیز براساس قومیت و مذهب باشد.دقیقا همان اتفاقی که یک قرن قبل

در قرارداد سایکس- پیکو افتاد. اقدامات آمریکا نیز این مهم را به اثبات می‌رساند البته در بعضی نقاط شمال آفریقا تا مغولستان است اما شائبیت این طرح درباره کشورهای کناره خلیج فارس و دریای خزر است دو کشور مسیحی و مسلمان سودان جنوبی و سودان در سال ۲۰۱۳ میلادی، از بین بردن قذافی در لیبی و ایجاد دولت شککننده و ضعیف در آن، جنگ یمن و تلاش برای تبدیل این کشور به ۲ بخش شمالی و جنوبی، حمایت از معارضان مسلح و شبه نظامیان کرد در سوریه جهت ایجاد ۳ کشور سنی، شیعی و کرد و تلاش برای تقسیم عراق همانند کشور سوریه به ۳ کشور شیعی، سنی و کرد از اقدامات آمریکا جهت بالکنیزه کردن منطقه غرب آسیاست. آمریکا اگر بتواند در این کشورها این برنامه‌های عملیاتی را به انجام برساند آن وقت توجه خود را به تجزیه ۳ کشور دیگر و تاثیرگذار خواهد گذاشت. ایران، ترکیه و عربستان. البته این سیاست‌های آمریکا در منطقه با بازی بازیگرانی چند با مشکلاتی مواجه شده است یکی از این مشکلات، راهبردهای منطقه‌ای ایران و بعضی از همپیمانان از جمله روسیه است که توانسته این استراتژی آمریکا نتواند به طور کامل اجرایی گردد. اینکه ایران و روسیه حضور توانسته‌اند زمین بازی را عوض کرده و سیاست‌های آمریکا را به محاق برند در آینده به آن خواهیم پرداخت.

**پی‌نوشت**

۱- شیعی عربی، میرعلی، اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ، مجله جغرافیا (جغرافیای فرهنگی)، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۷
۲- قاسمی، حاکم فافز خاورمیانه جدید تا خاورمیانه بزرگ: تفسیر الگوی رفتاری آمریکا در خاورمیانه، نشریه زمانه، سال پنجم، شماره ۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۵
۳- مرادی، عبدالله، آمریکا، ژئوپلیتیک سایکس- پیکو و تجزیه خاورمیانه، مرکز مطالعات راهبردی

**\*دانشجوی دکتری دانشگاه مفید**

## فرصت‌ها و چالش‌های تغییر واحد پول در ایران

افزایش ارزش واحد پول یکی از حالت‌های اصلاح این واحد است که یکی از مرسوم‌ترین روش‌های این افزایش، از طریق حذف صفر از سمت راست پول ملی صورت می‌گیرد. مانند ترکیه که سال ۲۰۰۵، ۶ صفر را از پ‌سول ملی خود حذف کرد. افزایش ارزش واحد پول ممکن است از راه‌های دیگری نظیر تبدیل واحد پول ملی به یک واحد پولی در اتحادیه‌های پولی نیز صورت گیرد که همانطور که گفته شد غالباً روش اول یعنی حذف صفر، مرسوم است. از جمله منافع افزایش ارزش واحد پول، بازسازی ارزش واحد پول، بازسازی اعتماد عمومی داخلی و بین‌المللی به واحد پول، کاهش انتظارات تورمی، کاهش هزینه بلندمدت چاپ و تولید اسکناس و مسکوک، گسترش استفاده از سکه در مبادلات، کاهش استهلاک سیستم‌های پرداخت، صرفه‌جویی در وقت، تسهیل پرداخت در مبادلات پولی و تسهیل عملیات حسابداری، بانکداری و ثبت داده‌هاست.لکن باید توجه داشت در کنار این منافع، اصلاح و افزایش ارزش واحد پول دارای معایبی نیز هست که از جمله آنها افزایش هزینه‌های کوتامندت شامل: تولید اسکناس و مسکوک جدید، جمع‌آوری وامحای اسکناس‌های قدیمی، تغییر و تنظیم نرم‌افزارها و سیستم‌های پرداخت و همچنین مشکلات دوره انتقال شامل: کیج شدن مردم در مبادلات و قیمت‌گذاری جدید و قدیم، اتلاف وقت مردم جهت تعویض پول قدیم و جدید، تغییر و مبالغ قرارداده‌ا از پول قدیم به جدید، خطر گرد شدن قیمت‌ها به سمت بالا و پایین‌شدن ارزش پول و مسایلی که دارد، ممکن است اقتصاد ایران را که همواره در دوره‌های گوناگون تورم‌های بالا را تجربه کرده است و مردم آن نیز غالباً دارای تورم انتظاری بالایی هستند با خطر کاهش ۱۰ برابری قدرت قیمت‌گذاری کالاها مواجه کند که این امر، منجر به افزایش قیمت‌های سابق و رشد تورم می‌شود. از سوی دیگر در شرایط کنونی که اقتصاد کشور به دلیل تحریم‌ها و فشارهای خارجی می‌کند، زیرا با حذف مثلا ۳ صفر از واحد پول، قدرت قیمت‌گذاری کالاها تا ۱۰۰۰ برابر کاهش

می‌یابد. این موضوع ممکن است قیمت‌های سابق را به سمت بالا و واحد پول رایج سوق دهد. با توجه به دلایل عنوان شده، تبدیل واحد پول کشور از ریال به تومان، در کنار افزایش ارزش پول ملی و منفعاتی که دارد، ممکن است اقتصاد ایران را که همواره در دوره‌های گوناگون تورم‌های بالا را تجربه کرده است و مردم آن نیز غالباً دارای تورم انتظاری بالایی هستند با خطر کاهش ۱۰ برابری قدرت قیمت‌گذاری کالاها مواجه کند که این امر، منجر به افزایش قیمت‌های سابق و رشد تورم می‌شود. از سوی دیگر در شرایط کنونی که اقتصاد کشور به دلیل تحریم‌ها و فشارهای خارجی می‌کند، حتی پس از اجرای برجام نیز لغو نشده‌اند دچار درجه بالایی از بی‌طمعانی است، اصلاح واحد پول ملی ممکن است بی‌ثباتی‌ها را دامن بزند. لذا تنها پس از فرکشن کردن آثار بحران‌های مذکور و ایجاد شرایط ثبات اقتصادی می‌توان انتظار داشت اقتصاد کشور از آثار سیاست اصلاح و افزایش واحد پولی در بستر پیش‌شرط‌های مذکور منتفع شود.

**\*کارشناس ارشد علوم اقتصادی**

**تاریخ مشروطه**

- دکتر موسی نجفی**

در مشروطه، اعلامیه‌ها و شعارها و تأیید مجلس و آزادی، همه براساس مفاهیم و با استفاده از کلمات و اصول و اهداف مذهبی صورت می‌گرفت؛ که اگر این واقعیات و شعایر مطروحه در متن جامعه را با رسائل و جراید روشنفکری غربگرای مشروطه تطبیق دهیم، متوجه اختلاف فرهنگی، زبانی و آرمانی بین آن واقعیات و این تفکرات خواهیم شد. در این تحلیل و بررسی ما، ذکر ۲ نکته و محور تاریخی، مفید فایده است.

**الف- توده‌ها و آحاد ملت**، در انقلاب مشروطه شرکت فعال داشته‌اند؛ و اینکه بگوییم انقلاب مشروطه، انقلاب تجار، بورژوا، و کسبه بود، تحلیلی است که روشنفکران بعد از مشروطه برای اثبات نظریه‌های خود ساخته و پرداخته‌اند، اگرچه مادر متن وقایع و تحلیل‌های دوران مشروطه از چنین نظریه‌ای در مطبوعات و نوشته‌ها، مطلبی جدی و برپایه سراغ نداریم. پیداست که اگر رهبری و نبض انقلاب مشروطه در دست تجار بود، باید محیط فکری و سیاسی صدر مشروطیت، قالبی ضعیف به‌نظر می‌آید. البته این سخن مؤید آن نیست که تجار در انقلاب مشروطه قدرت یا دخالتی نداشته‌اند؛ بلکه بر عکس، تجار و کسبه در تحول انقلاب مشروطه، از بازوهای توانای نهضت و جامعه بودند. اما اینکه رهبری مشروطه و اهداف و زمینه‌های سیاسی- اجتماعی و فکری آن انقلاب را معلول تفکر و جریان تجار بدانیم، حرفی است که فقط از زبان تحلیلگران غربگرای بعد از مشروطه در آمد و هدف اصلی از اینگونه تحلیل‌ها، القای این نکته بود که به نحوی بین انقلاب مشروطه با انقلاب فرانسه و انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی مغرب زمین شباهت‌هایی به‌وجود آوردند و آنگاه با نفی عنصر مذهب و سپس اثبات رهبری، روشنفکران، نوعی روح روشنفکری و تجدد را مؤسس و موحد انقلاب مشروطیت در تمام ابعاد معرفی کنند.

در هر حال، به صحنه کشاندن توده‌ها و آحاد ملت در انقلاب مشروطه، چنانکه قبلاً نیز معترض شدیم، از قیام تنباکو و سپس حرکت تحریم کالا‌های اجنبی صورت گرفته بود و در مشروطه در فصولی جدید حضور جدی و گسترده مردم را به‌دنبال داشت. و البته این نکته را باید در نوعی ارتباط تنگاتنگ و فشرده و مستقیم با علمای دینی تحلیل کنیم.

ب- غربگرایان با توجه به رشد زیاد احزاب و مطبوعات، در بسیاری از صحنه‌های فرهنگی جدید حضور فعال داشتند؛ ولی به هر حال، نه‌زبان مردم را برای حرکت و بسیج ملی می‌دانستند و نه اصولاً قادر بودند، در اعتقادات مردم نفوذ کنند؛ هر چند این مطلب اختصاص به مشروطیت ندارد و در دوران انقلاب اسلامی و سپس گسترده مردمی آن نیز، روشنفکران فاقد خصلت بسیج ملی و مردمی بوده‌اند.

ج- شعارهای اسلامی و حتی در مواقعی شعارهای با لعاب و ظاهر اسلامی در مشروطه، نشان از فضای کاملاً مذهبی در مشروعبیت و مقبولیت مردمی این شعارها دار، لذا می‌توان به این نتیجه منطقی رسید که فضای صدر مشروطیت، چه در زمان جنبش عدالتخانه و چه در دوران مشروطیت اول، فضایی به نظر می‌آید که ساخته و پرداخته شاعر و اهداف و آرمان‌های مذهبی بوده است.

در اینجا این سوال اساسی مطرح می‌شود

که با توجه به این ۳ محور (شُرکت فعال مردم، شعارات اسلامی و فضای مذهبی دوران مشروطه)، کدام جریان بیشترین تأثیر ملی را داشته است؟

در سطور قبلی، عنوان شد که ۲ جریان قبلی، هیچ‌کدام نمی‌توانسته‌اند در هر یک از ۲ جناح مرکزی و غربگرا موجد این خصلت باشند. با توجه به این ۲ مقدمه، به‌طور منطقی به این تحلیل می‌رسیم که باید جریان و گرایش مذهبی مشروطه‌خواه ضدغربسی بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرده باشد، چرا که این طیف و گرایش عمده اندیشه مذهبی می‌توانسته است هر ۳ خصلت ذکر شده را توأمان ایجاد کند. دلیل این امر آن است که در رأس این گروه، علمای بزرگ عنایت عالیات و حوزه‌های دینی قرار داشتند که در پیوند نزدیک با مردم، توانایی بسیج ملی را داشته‌اند. این نکته ای هم می‌توان به مطالب قبلی اضافه کرد که این جریان، بر خلاف شعایر جریان دیگر در جریان مذهبی، عمیقاًرفدار مشروطه و پارلمان بوده و مبارزه با استبداد را اصلی‌ترین آرمان خود می‌دانسته‌اند. از طرف دیگر، مشروطه‌خواهان مذهبی، مطالب اعلامیه‌ها و رسائل خود را با شعارها و آرمان‌های کاملاً دینی و اسلامی مطرح می‌کردند. در این میان، مراجع تقلید نجف، مجتهدان پر نفوذ اصفهان، علمای فارس و جنوب و گروهی از علمای تهران، بیشترین نقش را در به میدان آوردن مردم داشته‌اند.

**ادامه دارد**